

پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

تأملی بر «سوژه» ژاک لکان در بستر «زبان» دگرذیسی و یا تکامل زبان؟

وحید نژاد محمد (استادیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه تبریز)

nejad_mohammad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۰ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۶/۱۲

چکیده

فلسفه روانکاوی ژاک لکان (Jacques Lacan) بسیاری از حیطه‌های زیستی-ادراکی انسان را در قلمرو روانکاوی تحت تأثیر قرار داده و به پرسش‌های بی‌شماری در قالب زبان، گفتار و ساختار ناخودآگاه در قالب بحث‌های روانکاوی، ادله کامل و کافی ارائه کرده است. لکان، فیلسوف و روانکاو فرانسوی، توانسته است مسأله هستی‌زبان، گفتار و ناخودآگاه را در قالب عناصری همچون هذیان‌بیماران روان‌نژند (نوروتیک)، پارادوکس غیر، سوژه، استعاره پدری، موجهات (modales)، میل درونی (désir)، شیء مطلوب (objet) را مطرح کند تا پاسخی به برخی معماهای فلسفی-روانکاوی ارائه دهد. کلیت مفاهیم لکان در یک زنجیره به هم متصل بوده و بعضاً به ابهام و غامض بودن یاد می‌شود. نزد وی، نشانه‌ها (ی بیماری) می‌توانند حامل معنا باشند. این نشانه‌ها برای خود دارای زبان نظام‌مند و ساختار پیچیده هستند. از سوی دیگر «ساختار» لکان یک ساختار بین‌ذهنی است که با مجموعه‌ای از واقعیات روانی-پنهانی سوژه سروکار دارد. در این مقاله تلاش بر این است تا با گذر از عناصر، مولفه‌ها و تبیین جایگاه ساختارگرایی، زبان‌شناسی و روانکاوی نزد لکان، برداشت‌های وی از زبان، معنا و گفتار را در زنجیره‌های «معنایی»، «نشانه‌ای» و «دال‌ها» نمایان کرده و نقش فلسفه را در تعریف روانکاوی وی نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: زبان، ساختار، سوژه، ناخودآگاه، دال، گفتار، زنجیره دلالت.

مقدمه

لکان ساختارگرا با تکیه بر مفاهیم زبان‌شناختی سوسور و قانون تداعی آزاد فروید نزد روان‌پزشک‌ها (psychose) و روان‌نژندها (névrosé) راز سیستم زبانی نمادها را- که دارای

مفهوم و حضور هستند- فاش کرد و حوزه ناخودآگاه را همیشه در این پردازشِ نمادها تداخل داد. بعلاوه نشانه‌های زبانی برای لکان دربرگیرنده قلمرو ناخودآگاه بودند. اگر زبان را از دو منظر مورد توجه قرار دهیم: الف. قابلیت و توانایی خاص گفتاری انسان (در قالب کارکرد نمادین و نظام نشان‌هایی) (langage) ب. زبان در معنای بسیط و عمومی، سیستم نشانه و محصول جامعه (langue). باید گفت که برای لکان، محوریت زبان ابتدا در معنای اول سپس در معنای دوم خواهد بود. به نظر سوسور، زبان در معنای کُل و بسیط (langue) شاخه نشانه‌شناسی عمومی را شکل می‌دهد. همچنین برای وی، دال، تنها مجموعه صوتی نیست بلکه شکل حاوی صدایی است که مدلول (signifié) را شکل داده و تعیین می‌کند. سوسور^(۱) بیشترین اهمیت بررسی‌های خود را برعکس لکان بر روی «مدلول» متمرکز کرده است. به نظر وی، واقعیت زندگی و جهان ما در قالب «زبان» و مجموعه «نشانه‌ها» تعریف می‌شود. به نظر فروید نیز ترکیب دال‌ها (مثلاً داستان مرد شنی اثر هوفمن)^(۲) می‌توانست مولد معنا باشد. وانگهی جایگاه «دیگری» لکان، به گونه‌ای بسیار ملموس و منطبق با ادراک سوژه نزد مرلوپونتی نیز این‌گونه اهمیت خود را حفظ کرده است: «براساس روشنایی، ادراک می‌کنیم. همان‌طور که براساس دیگری فکر می‌کنیم.» (Merleau-Ponty, 1945: 358) در قیاس سوژه لکان نیز با هگل باید گفت که سوژه هگل به‌طور «واحد» عرض اندام می‌کند، ولی سوژه لکان گسیخته و منقسم است.^(۳) سوژه ناخودآگاه -برخاسته از «میل»- برای خود هستی می‌طلبد و «اصالت این سوژه نزد دکارت است.» (Lacan, 1973:189) زیرا که سوژه ساخته و پرداخته این «میل» و ناخودآگاه است و همان‌طور که خواهیم دید: «اصل تأمل دکارتی (cogito) [و تصویرهای واپس‌زده‌شده] پیش‌فرض ناخودآگاه است.» (Dosse, 1992: 430) ولی چگونه قلمرو اصلی زبان در «غیر» و «ناخودآگاه» مأوا گزیده است؟ آیا نظام منظم و پیاپی «دال‌ها»ی لکان می‌تواند حلقه گمشده ارتباط تنگاتنگ اندیشه‌ها قرار بگیرند؟ اگر در فلسفه‌هایی همچون اگزیستانسیالیسم، «وجود مقدم بر جوهر» تلقی می‌شود در فلسفه ساختارگرایان «دال بر مدلول» مقدم بوده و شرایط حدوث آن با شرایط زمانی و مکانی مشخص می‌شود. آیا رابطه سوژه و گفتار در درون زنجیره دلالت معلول دگرذیسی زبان است و یا غایت رابطه دال‌ها به‌عنوان امر

مسلم تکامل زبان می‌تواند قلمداد گردد؟ تبیین فلسفه و روانکاوی در نظام ساختاری و دلالتی لکان، با چه عناصری تنیده شده و پردازش‌های زبانی را نمود می‌دهد؟ در نهایت سهم گفتار در ساختار ناخودآگاه چیست و زبان با توسل به چه عناصری خود را نزد سوژه عنوان می‌کند؟

پیشینه تحقیق

ژوئل دُر (Joël Dor) در اثر خود به نام «درآمدی بر خوانش لکان^(۵)» به سال ۱۹۸۵ نشان داد که از طرفی ناخودآگاه ساختاربندی شده لکان از ورای مفاهیم کاربردی فرویدی بر نظام «میل انسانی» اشراف داشته و از طرف دیگر ساختار سوژه، وابستگی سوژه را در مقابل «نظام دال‌ها» نمایان می‌کند. بطوریکه تجربه ناخودآگاه قادر است ساختار ذهنیتی سوژه را نظام‌مند سازد. بعلاوه وِتسان کِلِه (Vincent Calais) در کتاب خود «تئوری زبان در آموزه‌های لکان^(۶)» بر این امر اصرار داشت که تفکر لکان پیوسته تحت تأثیر ماهیت زبان بوده و گفتمان در بطن نظام فکری و مکانیسم‌های گفتمانی ناخودآگاه قرار گرفته است. همچنین میشل آریوه (Michel Arrivé) در کتاب خود «زبان و روانکاوی، زبان‌شناسی و ناخودآگاه^(۷)» نشان داد که زبان‌شناس پیوسته به دنبال نشانه‌های ناخودآگاه در تحلیل‌های ساختار زبانی است. آریوه با تکیه بر مفاهیم سوسور و با یک رویکرد ساختاری از زبان و با تفکیک عناصر زبان‌شناختی و روان‌شناختی فرویدی اظهار داشت که موقعیت کلمات در عملکردهای گفتمانی همچون ساختمان ناخودآگاه است و اختلالات ذهنی و زبانی و نشانه‌های آن‌ها با ناخودآگاه عمیقاً در ارتباط هستند. در واقع ناخودآگاه با عملکرد زبان پیوند داشته و متأثر از یکدیگر هستند. در حیطه تحلیل عناصر حوزه آگاهی باید گفت که با گذشت زمان متحوّل شده و با انتقال یافتن به حیطه ناخودآگاه رنگ باخته و یا تغییر شکل می‌یابند. حال آنکه سازه‌های ضمیر ناخودآگاه همیشه ثابت و متراکم باقی می‌مانند. پیشینه تعامل زبان‌شناسی و روانکاوی را باید از بدو ظهور ساختارگرایان مورد توجه قرار داد. و لکان از جمله فیلسوفان پُست‌مدرن بود که چالش‌های زبانی و ذهنی را از منطق دال‌ها و در یک زنجیره بسیار ممتد ترسیم کرد.

چالش ساختارگرایی

ریشه ساختارگرایی را باید نزد زبانشناسانی همچون آندره مارتینه، سوسور، و ژاکوبسون، حلقه پراگ و انسان‌شناسانی همچون لوی-استراوس یافت. با ورود علم «واج‌شناسی» و نظام تضادهای این شاخه زبانشناسی تجربی به قلمرو روانکاوی و بهره‌جستن بسیاری از روانکاوان از آن، علل برخی از اختلالات همچون «زبان‌پریشی» (aphasie) در به‌کارگیری واژگان از دو جنبه «زنجیره و مجاورت نشانه‌ها» (métonymie) و «انتخاب و جانشینی نشانه‌ها» (métaphore) مورد تحلیل قرار گرفت. فروید با علم تفسیر خواب خود به یک نمادگرایی تحلیل در عرصه واکاوی ناخودآگاه وارد شد و ساختارگرها فعل و انفعالات انسانی را در قالب «ساختار» تعریف کرده و در یک رویکرد زبانی آن را قانونمند ساختند. به عبارت دیگر، آن‌ها در جستجوی «معنای ساختاری» بودند که عمدتاً در بستر آن «زبان» خوابیده بود. (۴) پردازش واقعیت نزد ساختارگرایان همچون دیگر موضع‌گیری‌ها، یک برداشت عمیق از واقعیت است ولی این بار با توسل به ساماندهی ساختارهای درونی و مستتر. به تعبیر لکان ساختار «زبان» با عالم روانی-ساختاری (psychique) انسان تنیده شده است. غالباً نزد متفکرانی همچون بارت، همین شکل (forme) ساختار در عرصه نوشتار، جایگاه خود را حفظ می‌کند و گفتار (parole) به عملکرد فردی «زبان» منحصر می‌شود. این عملکرد، همان تعریف واقعیت خارجی انسان است. نزد هایدگر، این «قوه زبان» است که سخن می‌گوید نه انسان (۸). همانطور که نیچه و هایدگر که به قوه ناطقه زبان (langage) و کارکردهای آن اهمیت می‌دهند لکان نیز نظام دال‌ها را در اولویت هر پدیده معرفتی قرار می‌دهد تا از ورای آن‌ها به بُعد واقعی دست یابد. در نتیجه نگاه ساختارگرایی به زبان، الگوی بسیاری از ساختارگرایان است. (۹) لکان ساختارگرا به سهم خود با نظام زنجیره دلالت به پیشواز تحلیل «کالبد ناخودآگاه» رفت که می‌توانست خود را در قالب‌های بسیار کثیر بخصوص در نزد روان‌نژندها نشان دهد.

ساختار زبانی ناخودآگاه

نزد لکان، مفهوم «ساختار» که از فروید و لوی-استراوس به ارث رسیده، آن چیزی است که دست به تولید و تصویرسازی زده و یا آن چیزی که واقعیت ناخودآگاه را نمود می‌دهد.

غایت اصلی ساختار نیز معنایی در قالب اجزاء خود است. ساختار اجزایی دارد که با وحدت کُل ارتباط ظریف دارند. ساختارگرایان با تعریف زبان به عنوان یک «ساختار و شالوده اجتماعی» به همه مفاهیم زندگی (عینی و ذهنی) شکل سازمانی ارائه داده‌اند. فلسفه ساختار سوژه و «سوژه در جهان»، نزد لکان عمیقاً تحت تأثیر تفکرات هایدگر است. و هایدگر برداشت و کنش زبان را حاصل درک و فهم موجود انسانی از جهان می‌داند.^(۱۰) نزد لکان، زبان با دال‌هایی شکل گرفته و تحقق می‌یابد که موجود انسانی را از بدو تولد در درون «معنا» و «زبان» قرار می‌دهند. در مقایسه با علم هرمنوتیک که به «ساختار» یک ارزش قابل کشف قائل بود، «ساختار» لکانی - زنجیره و یا زنجیره‌هایی از نشانه‌ها - از قبل کشف شده و یا حداقل قابل رویت است. افزون بر آن «مطلوب» ناخودآگاه در نظام ساختاری لکان غیر قابل دسترس است. ساختار لکان، یک ساختار زبان‌شناختی منحصربه‌فرد بوده و حتی از صورت‌های ریاضی نیز بهره می‌گیرد. بقول لکان: «می‌بینیم که چگونه اشکال ریاضی که الهام‌بخش منطق بول (Boole)^(۱۱) و حتی تئوری "مجموعه‌ها" بوده، می‌تواند به عملکرد بشری، این ساختار زمان ذهنی را به ارمغان آورد که فرضیه روانکاوی برای اطمینان یافتن از دقت خودش به آن نیاز دارد.» (Lacan, 1953:168) بُعد واقعی لکان خارج از جهان واقعی ما است. به عبارتی دیگر، ساحت این بُعد، نمودی از فقدان حقیقت بشمار می‌رود.^(۱۲) لکان در ابتدا به مفهوم «خود» (ego) تحلیلی فروید برگشته و به استعاره «خودشیفتگی» (نارسیسیسم)^(۱۳) اشاره می‌کند. در نتیجه همراه با تحلیل «خود» از بدو تولد، «ساختار» برای لکان عمیقاً مرتبط با فرایندهای فعال قلمرو ناخودآگاه به شمار می‌آید. لکان برای توضیح عملکرد «ناخودآگاه» به دو عنصر اساسی «فرآیند ادغام حوادث» (condensation) و «جابجایی حوادث» (déplacement) متوسل می‌شود که از فروید به عاریه گرفته است. این عناصر سازنده گفتار، فرآیندهای اصلی اولیه دستگاه روانی انسان با فحوای ناخودآگاه بوده و تابع اصل لذت هستند. لکان در مساله فرازبان (métalangage) منظور وی را نه در ساختار زبان، بلکه در «گفتمانی» خلاصه می‌کند که دارای کانونی از «تفاوت‌ها» است. به نظر وی ما در مقابل یک دیالکتیک دال و مدلول گرفتار هستیم که جهان ذهنی و بیرونی را در قالب پندار خیالی ثبت کرده و نظم اشیاء را تابع

زبان می‌داند. انسان از لحظه تولد تا مرگ و حتی پس‌از آن در این زنجیره قرار دارد. در درون همین زنجیره دال، هیچ یک از اجزاء فی‌النفسه قادر نیست در خود حامل «معنا» باشد زیرا که دال برای دال دیگر در حکم موضوع و زیربنا است. سوژه نیز در واقع سوژه محذوف (S) است زیرا که از خود دور شده است. نزد لکان: «دال یک بازنمودِ نشانه و موقعیتِ چیزی نیست، بلکه گذرِ دال به مدلول، یک عملِ موضعی است که در آن دال، آن چیزی است که خود را عنوان می‌کند، و مدلول آن چیزی که عنوان شده است.» (Jurauville, 1984:51-52) هر چند در مقایسه با فروید باید گفت که نزد فروید، «زبان» از سطح پیش‌آگاهی و یا خودآگاهی ناشی می‌شود و نه از حوزه ناخودآگاه. حال آنکه نزد لکان عکس این قضیه صادق است. ناخودآگاه نزد لکان جزئی از تصویر واقعی حیات و قوه زبان است: «که در قلمرو سمبولیک [نمادین] و یا دقیق‌تر به کمک روند نمادین در تحلیل» (Lacan, 1975:181) خود را نمود می‌دهد.

مرحله آینه‌ایی

در مرحله آینه‌ایی (۶ تا ۱۸ ماهگی) - که یک حس تکامل و ایدئال را با خود به همراه دارد - کودک به «شناخت تصویر خود» پی می‌برد و لکان پرده از استعاره خودشیفتگی کودک (جنسی-رشدی) بر می‌دارد. در این مرحله کودک به وحدت وجودی خود پی برده و تفاوت و تصویر جسم (که از قبل داشته) و بازنمود (سازماندهی تصاویر) آن را به صورت معکوس درک می‌کند. همانندسازی کودک نیز برای لکان بجز یک سوژه فاعلی (سوژه ناخودآگاه) و سوژه اجتماعی نمی‌تواند باشد. اهرم تأکیدی لکان در این مرحله، ارزیابی عملکرد «من» است که کودک تلاش می‌کند تا تصویر خویش را شناسایی کند. «تصویری» که معرف و بیانگر مجموعه تجربیات ذهنی و پراکنده کودک است. دستیابی به این شناخت در واقع دستیابی به «فردیت خویش» است. شناختی که جزئی از کُل وجودی کودک^(۱۴) را شامل شده و دستگاه «زبان» را فعال می‌کند. در مرحله نمادین کودک به شناسایی «دیگری» نائل می‌شود و قادر است «من» خود را مستقل در نظر بگیرد. این مرحله را می‌توان مرحله «مالکیت» کودک ذکور قلمداد

کرد که با آگاهی از اعضاء (جنسی) به ماهیت برتری خود، ناگهانه پی می‌برد. کودک در مرحله آینه‌ای که خود دارای ساختار است، ساحت «خیالی» را که «میل» یکی از محرک‌های سازنده آن است از ساحت «نمادین» تمایز می‌دهد. در واقع کودک در گذر از ساحت خیالی به ساحت نمادین، در تسلط زبان قرار می‌گیرد. لکان حتی برای درمان بیماران خود، به روش تحلیلی «تداعی‌های آزاد» فریود متوسل می‌شود. بدین دلیل که این روش امکان نمود «ساختارهای ناخودآگاه» را در سطح «گفتار خودآگاه» امکان‌پذیر می‌سازد. لکان خاطر نشان کرد که آن چیزی که از دنیا تجربه می‌شود از سوژه جدا نیست و همه تظاهرات بالینی: غلیان‌های درونی، فوبی، ناپیوستگی گفتار، وسواس و نشانه‌های بیماری (symptôme)، زبان خود را دارند که ناخودآگاهی را با خود حمل می‌کنند. این نشانه‌ها، معرف دال هستند مبتنی بر یک روند واپس‌زده شدن. دوره پیش‌زبانی نیز همراه با یک تجربه تصویر-آینه است (مرحله پیش‌آدیبی) زیرا در این مرحله یک «توازی استعاری» (parallèle) برقرار است بنفع تجربه کودک. توازی حاصل از وحدت ذهنی-اندامی و بیرونی از یک طرف و ارضاء میل (désir) از سوی دیگر. عناصر همین مرحله پیش‌زبانی در مرحله «خیالی» (imaginaire) صورت تحقق به خود دارند. علائم زبانی نیز خود را در رابطه با غیر-شیء مطلوب (objet) و یا آرزومندی غیر (دیگری)-سینه مادر (Chose)- نمود می‌دهند. زیرا که «دیگری» انباشته از نشانه‌های زبانی بوده و سوژه (کودک) را به شدت در ساحت «نمادین» تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، پایه ارتباطی سوژه براساس «خواسته‌ها و امیال» او شکل می‌گیرد و در عالم دال‌ها سوژه و فردیت او را نمود می‌دهد. و کودک در گذر از مرحله آینه‌ای، برای معناسازی هستی خویش دست به ابداع می‌زند. بقول لکان: «من هویت خودم را در قوه ناطقه زبان (langage) شناسایی می‌کنم که همچون شیئی در آن گم شده‌ام.» (Lacan, 1953: 181) کودک با حصول «لذت» به پردازش زبانی-با ساختاری ناخودآگاه- دست می‌زند. زیرا «میل» در طول حیات محرک «زبان» بوده و با این ابزار، اثرات ناخودآگاه و مستتر آدیپ کودکی و آختگی را جبران می‌کند. به نظر لکان، ناخودآگاه محصول «زبان» و «اندیشه» است. اندیشه‌ای که ساختار خود را از واقعیت و خطا و پاسخ می‌گیرد. حال آنکه کودک از «رمزگذاری» ناخودآگاه در ساحت «نمادین» لذت می‌برد. با توجه به اینکه ساحت «نمادین» دربرگیرنده ساحت «خیالی» است، کودک آن را در

شیء مطلوب، برای «دیگری» (که می‌تواند مادر باشد و یا تصویر خودش در آئینه) می‌یابد. بنابراین سوژه نزد لکان، همان سوژه گفته‌پردازی بود. کنشی در عرصه‌ی پردازش به همراه «میل» و در نظامی وابسته به «دیگری» (*Chose*). همین دیگری برای لکان دارای یک منطبق متعال است زیرا که سوژه همیشه در پی شیء مطلوب است.

تعامل دال و مدلول

نشانه‌ی (*signe*) مد نظر سوسور، حاوی دال (صورت آوایی) و مدلول (صورت معنایی) بود و با نماد (سمبل) فاصله داشت. هر چند نماد دارای یک رابطه طبیعی با دال و مدلول است. مثلاً هر جامعه‌ای دارای نمادهای مخصوص خود است. در واقع به نظر سوسور: «زبان، نظامی است که صرفاً نظم خویش را [در قالب دال و مدلول] [نشانه‌ها] می‌شناسد.» (Saussure, 1986: 157). سوسور بر آیین باور بود که «زبان، شکل است نه ماده.» (همان، ۱۶۹) برای وی، بدین دلیل که زبان، نظامی از نشانه‌ها و ارزش‌هایی که از تفاوت‌ها شکل گرفته‌اند- است، یک حقیقت اجتماعی محسوب می‌شود. یک نشانه، واژه و یا شکلی را به چیزی مرتبط نمی‌کند. نزد وی، تصویر، «دال» است و مفهوم، مدلول نامیده می‌شود. «معنا» نیز از رابطه‌ی دال و مدلول، و موقعیت مابین دال‌ها حادث است. ولی مطالعات لکان، روابط تنگاتنگی را بر مآل ساخت و دانش روانکاوی و زبانشناسی را عمیقاً به هم پیوند زد. دریافت این امر که «قوه ناطقه زبان» (*langage*) در ساختار «من» و بیان خواسته‌ی دیگری ضروری است نشانگر این بود که زبان دیگر وسیله طبقه‌بندی و سازماندهی نیست که ادبیات در باور ما گنجانده است. زبان گفتگوهای معمولی، که به انسان تار و پود می‌بخشد صرفاً تضاد و عدم انسجام است. زبان بیش از هر زمان دیگر اسیر تعارضات و کشمکش‌هایی بین حوزه آگاهی و ناآگاهی است. واقعیتی که بیان می‌شود غالباً فقط عکس واقعیتی است که سرکوب شده باقی می‌ماند. این زبان امکان ارتباط را فراهم نمی‌سازد زیرا ساختگی است.

روابط سازنده عناصر صوری سهم اعظمی از تحلیل و تطبیق‌های لکان روانکاو را به خود اختصاص داده‌اند. بطوریکه لکان در بسیاری موارد «بُعد نمادین را به دستگامی شبیه

می‌داند» (Lacan, 1978: 63) که دارای ساختار و عناصری متفاوت از عملکردها و سیستم انفعالی و فکری و واکنش‌های سوژه است. در زبان‌شناسی همانطور که «نشانه» واقعیت را نمود می‌دهد، در روانکاوی نیز «علائم بیماری زبانی» حاکی از ساختار زبان سوژه است و «مکانیسم زبانی لکان، از کنترل محدودیت‌های فرامن، به واسطه آرایه‌های استعاره و مجاز می‌گریزد. و این همان روشی است که بر روی یک بیمار روان‌پریش به مدد خواب و زبان اعمال می‌گردد.» (Kahnemouipour, 1995:156) نزد لکان، قوه ناطقه زبان از پیش موجود است و سوژه در «زبان» متولد می‌شود. برای وی همچون فروید، «دگرگونی‌های روانی» در دوران کودکی و به واسطه واپس‌زنی‌های صورت‌گرفته، مولد اختلالات روان‌پریشی و زبان‌پریشی هستند. تصاویر واپس‌زده‌شده این دوران همچون تصویر مادری به دور از لمس کودک، پدری سلطه‌گر و غیره - نه تنها برای سوژه، سرکوبی‌کنش‌هایش را به همراه داشته بلکه نوعی امتناع نام پدر (حذف نام پدر^(۱۵)) و یا پدر استعاری را نیز در قالب‌های گفتاری در پی دارد.

همین چرخه (دال‌ها) به چرخه گفتار مشروعیت بخشیده و «نظم کلمات» را براساس نظم اشیاء سازماندهی می‌کند. در واقع: «دیالکتیک برتری دال و مدلول، جهان را همچون پنداره خیالی طرح کرده و نظم و ترتیب اشیاء را تابع قوه زبان نشان می‌دهد.» (Dosse, 1992: 286) به عبارت دیگر، زنجیره دال‌ها وارد عملکرد بسیار متغیر و گسترده شده و قوه ناطقه زبان، در قالب ساختار ناخودآگاه خود، ابزاری می‌شود در جهت پردازش: «دال بی‌شک می‌تواند شکلی از آن چیزی باشد که خواستنی است [...] و آن خواستن و میل داشتن است.» (Juranville, 1984:82) همانطور که ضمیر ناخودآگاه از طرفی برای لکان «گفتمان دیگری» است از سوی دیگر «ناخودآگاه از یک فن بیان واقعی استفاده می‌کند که، همچون سبک، دارای آرایه‌های مخصوص خود است.» (Benveniste, 1966:86) حتی نزد زبان‌شناسانی همچون بنونیست^(۱۶) انسان و اجتماع وحدت خود را در درون «قوه ناطقه زبان» (langage) حاصل می‌کنند. این وحدت را دو عامل همراهی می‌کند: جهان معنا (که پرداخته زبان است) و جهان نشانه. معنا در کالبد زنجیره هم‌نشینی و نشانه در بافت جانشینی. بطوریکه وی ناخودآگاه را «شرط زبان» معرفی می‌کند. حال‌آنکه نزد لکان، خود «زبان» شرط قلمرو ناخودآگاه است. به عبارت دیگر،

نزد لکان، زبان محل آشکار شدن تنش‌های ناخودآگاه است^(۱۷). «منطق» مورد علاقه لکان، حاکی از قلمرو ناخودآگاهی است که در حیطه بین‌ذهنیت‌های انسانی تثبیت شده است. باید افزود که روانکاوی هرگونه نشانه بیماری (symptôme) را دارای ساختار ناخودآگاه و قوه زبان در نظر می‌گیرد. به نظر لکان: «هرگونه پدیده‌هایی که ما در این نشانه‌ها و در روان‌پریشی با آن سروکار داریم، همچون زبان ساختاربندی شده است و این پدیده یعنی دوشکلی دال و مدلول» (Lacan, 1981:187) به نظر لکان، خود این نشانه نیز نماد، انگیزه و زبانی است که باید گفتار آن فاش شود: «همین نشانه بیماری، بازگشت یک مورد سرکوب‌شده است که از آینده نشأت می‌گیرد» (Lacan, 1975:181) از ورای گفتار، نشانه بیماری می‌تواند خود را در قالب‌های کثیر نشان دهد. و از این منظر، بُعد زمانی گفتار (حاوی معنا) می‌تواند نقش مهمی در ساحت «نمادین» بازی کند. همین نشانه‌ها نیز - که خاصیت ناخودآگاه دارند - استعاره هستند و نمود «مدلول» نیز خود مدیون حضور «استعاره» است. در نتیجه زبان در داخل مجموع‌هایی از «دال‌ها» موجودیت می‌یابد. در واقع نقش «نامه» در داستان «نامه دزدیده شده»^(۱۸) اثر ادبی ادگار آلن پو که مورد تحلیل لکان بود، در قالب زنجیره دلالت، بسان سازنده دال تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، این اثر علاوه بر بیان دال‌ها و زنجیره دلالت، «جابجایی دال»، سوژه‌ها را در قالب عمل‌هایشان، در سرنوشتان، در امتناع و بی‌خردی‌هایشان معین می‌کند» (Lacan, 1966: 40). لکان در این داستان، طراح یک بازی استعاره‌ایی است که محتوای داستان (در درون خود) واقعیت را پنهان کرده است. واقعیتی همیشه موجود و همیشه حال ولی باقی و مستتر. همان واقعیت محسوس و پنهان‌هایدگر که با عبارت *alétheta* عرض اندام می‌کند. نزد لکان، سوژه (S) در تعامل با «غیر» (A) (Autre) است که یاد می‌گیرد به بسیاری از مسائل هستی پاسخ بدهد. «دیگری» نیز می‌تواند در برگیرنده دال‌های لکانی و قاعده و هنجار باشد. تفکر آدمی نیز مدیون دال‌ها است. حتی احساس «کمبود» نیز در نظام لکان با «دال» مصور می‌شود. نزد لکان، واقعیت، ساختار خیال دارد و ناخودآگاه همچون یک «سوراخ» بی‌انتها - در قلمرو زنجیره‌هایی از تفکرات و اندیشه‌ها است. زنجیره‌هایی که درهم تنیده شده‌اند. بقول لکان: «زبان تکلم، در امر

واقع داخل شده در آن ساختمانی به وجود می‌آورد که وجود ما را احاطه می‌کند یعنی ما را در عالمی توپولوژیک قرار می‌دهد.» (موللی، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

تندگی دال و معنا

نزد لکان مفهوم «میل درونی» انسان در مقایسه و در بطن میل دیگری نهفته است زیرا که دیگری علاوه بر اینکه عامل تجربه و عامل انتقال معناست، شیء مطلوب آرزومندی نیز است. در واقع زندگی انسان از بدو تولد در شبکه‌ای از نمادهای معنادار قرار می‌گیرد. سرشت انسانی که به تعبیر لکان در یک «برزخ» خود و دیگری گرفتار است حامل دال‌های بشماری می‌باشد.^(۱۹) در نظام لکان «جهان با معنایی ظاهر می‌شود که اثر دال (signifiant) است. و به نظر می‌رسد که این معنا و مفهوم در پی زنجیره‌ی دلالت ایجاد شده باشد. زنجیره‌هایی که طبق آن سوژه آینده موجودیت می‌یابد.» (Jurani, 1984:136) نزد لکان، دال «نمایانگر سوژه به واسطه یک دال دیگر است.» نکته آغاز معنایابی ما، دایره دلالت و گسترده‌ی مفاهیم است درحالی‌که دال‌ها جایگزین شیء مطلوب (objet) می‌شوند فرایند معنادهی نیز همان «میل» است. کودک نیز در ارتباط نزدیک با غیر (A) (مادر) است که به قرارداد قانون پدر (Nom-du-Père) پی می‌برد. پدر نیز در این ساحت «نمادین» در رابطه با مادر و «هم‌طلب» با کودک قرار گرفته است. از این منظر، پدر برای کودک در مقام اساسی «آلت محوری» (phallus) دال‌ها قرار گرفته و تصویر و سیمای آن در فضای خیالی (imaginaire) شکل می‌گیرد. فالوس-در تعبیر و اسامی لکان، نام پدر (Nom-du-Père) - دال میل درونی و میل خود به دیگری است و قوه ناطقه زبان آن را نشان می‌دهد درحالی‌که بر قوه ناطقه زبان دلالت می‌کند. برای لکان، مفهوم «دیگری» (بعضاً فالوس) کانون دال کلامی است.

دال (خود و دیگری) حاوی «معنا» بوده و در نظام لکان برای «فالوس» که ناشی از استعاره پدری است معنا می‌بخشد. از سوی دیگر میل نیز دارای «معنا» است. از این منظر فالوس جزئی از «کنایه»^(۲۰) لکانی بوده و مرکز خودشیفتگی و عامل حیات کودک-انسان است. کودک در ابتدا در ساحت نمادین قرار گرفته و حضور و غیاب مادر (شیء مطلوب=objet) را در قالب

«میل» ارزیابی می‌کند. در واقع عملکرد این «میل» چیزی جز دسترسی و کاوش «معنا» نمی‌تواند باشد. در واقع جایگزینی دال‌ها (Si) در ورطه الفاظ و در جهت «معناسازی و معناگرایی»^(۲۱)، خواهان «دیگری» است و از آنجایی که سوژه به نظر لکان صرفاً در جهت لذت (plaisir) و در مقابل «دیگری» (مادر-طلب) به لفظ‌سازی می‌پردازد، خود حامل «معنا» و دال است. در واقع، تصویر من (توأم با تشویش) در ساحت خیالی شکل گرفته و در ساحت نمادین، «تصاویر» همچون نشانه عمل می‌کنند. لکان از تقسیم‌بندی ژاکوبسون، زبان‌شناس روسی پیروی کرده و صنعت گفتاری الفاظ را در قالب دو حیطه شناسایی می‌کند: استعاره و کنایه. حال آنکه هر دو به «برتری و استقلال دال‌ها»^(۲۲) اهمیت مضاعف می‌دهند. استعاره (métaphore) تابع قانون همزمانی (synchronie) بوده و با یک ترفند «جانشینی اصوات» عرض اندام می‌کند حال آنکه کنایه (métonymie) (کاربرد جزء به جای کل) (نزدیکی و مجاورت دال‌ها): -مثلاً: یک لیوان می‌نوشم - جابجایی ظرف و مظروف بوده تابع قانون درزمانی (diachronie) است و با ترفند «مجاورت اصوات» خود را نمود می‌دهد. نباید نقش مکانیسم دفاعی «واپس‌زنی» را نیز در این کُنش‌ها و تمایلات «استعاره و کنایه» نادیده گرفت زیرا که لکان به نوعی تقارب در استعاره اعتقاد دارد که ساختار آن ماحصل حیطه ناخودآگاه است. هر چند استعاره در مقابل مجاز^(۲۳) خود را بیان می‌کند ولی: «ساختار استعاری نشان می‌دهد که در قالب جانشینی دال با مدلول است که یک بازده معنایی حاصل می‌شود.» (Lacan, 1966: 515) فرآیند استعاری و کنایه‌ایی زبان، صورت نقد واقعیت بشری هستند. این دو فرآیند ابزار تفسیر هستند تا خود واقعیت، و ارزش خود را در بطن نسبت خود در درون زنجیره‌ی گفتاری انسان نشان می‌دهند. همین اصل در مورد اثر «نامه دزدیده شده لکان صادق است. مکان «نامه» محل کشف حقیقت است. از این رو، نامه در طول وقایع داستان، همیشه از محل خود غایب است. همین تصاویر که لکان آن‌ها را در یک ساختار ذهنی و ناخودآگاه عمیقاً تداخل می‌دهد، پیوسته در قالب‌ها و نمودهای زبانی و گفتاری و پیرو برخی مصداق‌های «میل» عرض اندام می‌کنند. از سوی دیگر، نظام و چارچوب مدیریتی دال‌ها نزد لکان به عناصر و ساختارهای ذهنی بستگی دارند. عناصری که فروید پیش از لکان آن را شناسایی کرده و با مکانیسم‌های دفاعی مرتبط دانسته است. این

ساختارها بیشترین صورت ناآگاهانه را مشتمل می‌شوند: «تصاویر [اشیاء] که فروید آن‌ها را محتوای ناخودآگاه عنوان کرد، غیر از دال‌ها نمی‌تواند چیز دیگری باشند. و صورت فرایندهای اولیه بدان صورت تفکر خودآگاه، خواه جابجایی و ادغام، در آرایه‌های بلاغت کلاسیک: مجاز و استعاره یافت می‌شوند.» (Jurani, 1984:50) نزد برخی روانکاوان و زبان‌شناسان «اختلاف اساسی مابین دال لکانی و دال سوسوری وجود دارد و موجب جابجایی از یک دنیای مفهومی به دنیای دیگر می‌شود.» (Arrivé, 1985)

در قاموس لکان، شکل‌گیری «معنا» و ساختار آن عمیقاً به ساحت نمادین (سمبولیک) وابسته است. زیرا که در سایه دال‌ها است که معنا در مسیر پردازش و گذشکنی قرار می‌گیرد. برای روانکاو، قوه ناطقه زبان یک سیستم معنادار را تشکیل می‌دهد. معنا نزد لکان در درون «زنجیره دال‌ها» قرار دارد. بدین ترتیب، دال‌ها مولد «معنا» هستند زیرا که «معنا» تعریف‌کننده موقعیت و سازمان واژه در اعماق «زنجیره دال‌ها» است. از این رو: «سرشت افتراقی دال موجب می‌شود دال هرگز نتواند معنایی یکتا و ثابت داشته باشد برعکس معنای آن برحسب جایگاهی که در ساختار اشغال می‌کند، تغییر می‌کند.» (اونز، ۱۳۸۶: ۲۱۸) این ساختار دال‌ها همه جا مشهود هستند حتی در خواب و این حضور همان «فرآیند تراکم حوادث» (condensation) در نزد فروید است. دال‌ها حاصل شرایط هستند و انسان نیز حاصل پیوند شرایط. ساحت انسان توسط ساحت «دال» نزد لکان تعریف می‌شود و در اصل «این دال است که سرکوب شده است.» (Lacan, 1966: 714) زیرا که دال لکان، محتوای ناخودآگاه را فاش می‌کند. در واقع «سوژه، آن چیزی است که دال نشان می‌دهد و قادر نیست هیچ چیز را نمایان کند مگر به کمک دال دیگر. از آن هنگام، سوژه‌ایی که گوش فرا می‌دهد به آن محدود می‌شود.» (Lacan, 1966: 835) سوژه در گرایش به معنا و نشانه منقسم (divisé) تلقی می‌شود.

خاصیت دال‌ها، نمایش تفاوت‌ها و تمایزات همدیگر است. همچون استعاره و مجاز. با توجه به اینکه دال‌ها همیشه در تقابل «دیگری» قرار می‌گیرند، قادر هستند در قالب الفاظ و واژگان، مدلول‌های (signifié) ویژه خود را با توجه به موقعیت سوژه (S) و دیگری (A) کسب کنند. لکان اولین دال را S_1 می‌نامد و به کمک دال دوم خود S_2 ، دایره معنایی خود را

تحقق می‌بخشد و بدین صورت زنجیره دلالت معرفی می‌شود. فصل مجزای این توالی دال، همان ساحت ناممکن واقعی (réel) است: «وقتی که معنا در بستر زنجیره مدلولی صورت می‌گیرد [لکان آن را] حلقه اتصال (point de capiton) می‌نامد.» (Lacan, 1966: 805) زیرا که همین «حلقه وصل» زمان گذشته‌ای است که گذشته سوژه را به حال و به خود وی مرتبط می‌کند. معنایی که لکان به دنبال آن است در لابلای ساحت‌های تعریف‌شده وی قرار دارند یعنی: «خیالی، نمادین، واقعی». وی برای ملموس کردن این پردازش معنایی نزد سوژه انسانی، فرایند آن را در قالب «حلقه‌های بُرمه‌ای» (nœud borroméen) معرفی می‌کند. حلقه‌هایی که بازشدن یکی باعث بازشدن دوتای دیگر می‌شود. از این رو ارتباط تنگاتنگ بین آن‌ها حاکم است. معنا ارتباط مستقیم با ساختار ناخودآگاه در ذهنیت سوژه دارد و مدلول آن چیزی است که ما را به عرصه نوشتار پیوند می‌دهد. در واقع، تسلسل «نشانه‌های» لکانی در یک ساختار و امتداد، خود مولد معناست. از سوی دیگر تعریف «زبان» نزد لکان نیازمند عنصر لاینفک «شبه-زبان» (lalangue) است که در حدّ رابط تمّع (jouissance) و سوژه قرار گرفته است و پیوسته ارتباط خود را با ناخودآگاه نگه می‌دارد. تمّع فراتر از اصل لذّت بوده و بدون اینکه انرژی باشد حاوی اثر ناخودآگاه غلیان‌های درونی است. از سوی دیگر اساساً ساختار «میل» با ساختار «مجاز» در گفتار در یک مقوله قرار دارد. و «در اصل، مجاز، انتخاب دالّ است.» (Lacan, 1966, p. 15) چرخه مجاز نیز در طول زمان صورت تحقق به خود می‌گیرد زیرا که «شکل در زمانی، نشانه‌ی پدیده‌ی جابجایی است.» (Lemaire, 1977: 15)

نماد (symbole)

نزد لکان «نماد» بخش عظیمی از واقعیت پر پیچ و خم انسانی و محیط زیستی وی را شکل می‌دهد زیرا که به انسان قدرت بیان می‌دهد. نظام «نمادین» سازنده ناخودآگاه است زیرا که حائلی مابین انسان (کودک) و جهان خارج می‌باشد. همچنین در قالب «قوه‌ی زبانی» نیز یک قانون «نمادسازی» می‌تواند شکل گیرد که قادر است عناصر دیگر را با یک «شیوه بیانی» بسوی خودنمایی سوق دهد. اگر معنای مضاعفِ نماد برای فروید همان قانون «فرا تعین»^(۲۴) معنایی

است نزد لکان نیز «نمودِ گفتار» از نشانه‌های زبان‌پریشی است. در نتیجه همین نشانه‌ها همچون ناخودآگاه، و یا خودِ ناخودآگاه مثل قوه ناطقه زبان ساختاربندی می‌شوند. نمادها، زندگی انسان را دربرگرفته‌اند و به آن مفهوم می‌دهند: «نماد، دالّ نیست. اما ساحت نمادین، همانطوری که به واسطه وجود ساختارهای از پیش تعیین‌شده مشخص است، ظاهر می‌شود درست مثل وجود خودِ زبان وقتی که این زبان را، در چارچوب جهان، با تجربه منطبق می‌کنیم که شناخت انسان نیز از آن شکل می‌گیرد.» (Juranville, 1984: 88) در مرحله نمادین، سوژه در بطنِ «قوه ناطقه زبان» - که محتویات ناخودآگاه دارد - متولد شده و قادر است برای همانندسازی خود و در جهت دسترسی به میل (désir) در وحدتِ خود، تحول ایجاد کند. در نتیجه، نشانه‌ی بیماری (symptôme) به صورت یک نشانه، و فقدان در می‌آید. وقتی که نشانه شد، یک صورتِ خودنمایی پیدا می‌کند و برای لکان یک دالّ محسوب می‌شود و «در تجزیه‌ی وحدتِ خیالی که شخصیتِ من آن را می‌سازد» (Lacan, 1966: 427) به وجود می‌آید. مرحله «نمادین» لکان ناقص است در نتیجه سوژه‌ی متداخل نیز از ساختار آن برای هویت‌سازی و همانندسازی خود خارج می‌شود. تصویر ذهنی برای لکان، «نشانه نمادین» دارد. یعنی تصویر ترکیبی از نمادهای آگاهانه و ناآگاهانه است. این پردازشِ نماد در ذهن و بیان، گویای تصاویر واپس‌زده است و «سرانجام این نماد است که حلقه‌هایی تنگاتنگ با انسان، زبان و فرهنگ ایجاد می‌کند.» (Benveniste, 1966: 30)

به‌طور کلی ما با دنیایی از نمادها در حوزه ناخودآگاه خودمان سروکار داریم که به محض فرصت، خود را نمایان می‌کنند. در نظام نمادین لکان - نظامی که خود را متفاوت از نماد نشان می‌دهد و صورت واقعی و ناخودآگاه دارد - تعریفِ سوژه بستگی به عملکرد وی و استفاده از ظرفیت‌های بیانی دارد. مجموعه این فعل و انفعالات در راستای نمود و تجلّی زبان وی هستند. بقول لکان: «انسان سخن می‌گوید زیرا که نماد او را شکل داده است.» (Lacan, 1966: 276) در سایه همین ساحتِ «نمادین» (آمیزه‌ای از نشانه‌ها) است که «گفتار» طرح‌ریزی شده و زبان دست به کار می‌شود تا عاملِ رابطه و تقارن (مادر-کودک، کودک-دیگری) باشد. و کودک با طرح «نیاز» خود (در قالب میل) وارد این ساحت شده و زبان را با آن پیوند می‌زند. لکان در تحلیل «تصویر

خیالی سوژه» عناصری را در شکل‌گیری آن دخیل می‌داند همچون سازه‌های روانی که انطباق کامل با تصاویر و هویت انسان دارند (و یا ایجاد می‌کنند). وی به همین عناصر قالب «نمادین» داده و تلاش می‌کند «زبان و نماد» را در یک رابطه تنگاتنگ قرار دهد. زیرا که نماد به دنبال «معنای مصطلح کلامی» است و زبان در پی افشای آن، و نقش روابطی بسیار معنادار را نیز «گفتار» بازی می‌کند: «مشخصه بارز تولید معنا نیز در این ارتباط بسیط قرار گرفته است.» (Lacan, 1966: 276) از آنجایی که بشر ذاتاً به دنبال معنا بخشیدن به مفاهیم و حتی اشیاء پیرامون است در تمامی جوامع و سُنن، حیات انسانی هر کجا صحنه‌ای نمادین ظاهر شده است، سوژه نیز در پس آن به دنبال معنا بوده و یا حداقل به ملموس کردن ماهیت ابهام آن تصویر نمادین تمایل داشته است. در مرحله نمادین، سوژه از دیگری فاصله می‌گیرد و به واسطه همین ساحت وجود دارد.

در نظام لکان، تمع^(۲۵)، «اثر» زبان نیز تلقی می‌شود و ساحت آن در قلمرو دال‌ها و شیء مطلوب (a) - که عناصر سازنده‌ی گفتار هستند - قرار گرفته است. بدیهی است این مفهوم نزد لویانس، در قالب رابطه تعریف می‌شود: «رابطه زندگی با وابستگی خاص آن در مقابل اشیاء. تمع، همچون سعادت و یا همچون استقلال است.» (Lévinas, 1964: 84) در مجموع دال به‌عنوان نماد عرض اندام می‌کند. نمادی که به نظر لکان یک «شیء خیالی» (Lacan, 1998: 225) است. در نتیجه «کُل علم روانکاوی براساس نظریه نماد (symbole) شکل گرفته است. بنابراین قلمرو قوه ناطقه زبان نمادگرایی است.» (Benveniste, 1966: 85) در مورد روان‌پزش‌ها، خود این نمادها سازنده معنا و واژه هستند. رابطه این نمادها توسط دال‌ها تعریف می‌شود تا مدلول خود را نمایان کند و همه‌ی پدیده‌های بین‌ذهنی محصول نمادها هستند.

گفتار (Parole)

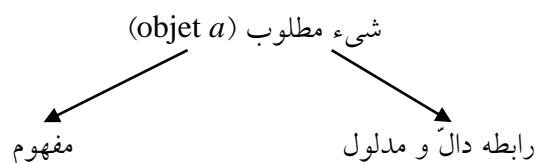
نزد لکان، همانطور که سوژه در بطن دلالت و «فقدان» تعریف می‌شود، کودک ناخواسته وارد «گفتار‌پردازی» ذهنی-ارتباطی می‌شود. زیرا که «میل» (به مادر)، «میل» به دیگری را می‌طلبد و این گرایش-تنش-خواهش جز در سایه دال‌ها و «گفتار» امکان‌پذیر نیست. نزد لکان، گفتار سازه واقعیت است حتی اگر برای فریب بکار رود. انسان در زبان گرفتار شده و در آن متولد

می‌شود. زیرا که: «انسان سخن می‌گوید، اما برای سخن گفتن، باید وی وارد قوه ناطقه زبان و گفتمان پیشین آن شود.» (Lacan, 1959: 85) نزد لکان با دو نوع «گفتار» روبه‌رو هستیم: گفتار ناقص (vide) که سوژه در برقراری ارتباط به نفع میل درونی خود (désir) موفق نیست و «هرگز به مسوولیت‌پذیری در قبال دیگری تن نخواهد داد.» (Lacan, 1966:130) حال آنکه در گفتار کامل (pleine) سوژه به بازسازی (ذهنی) احتمالات می‌پردازد تا حاصل کار را در قالب «معنا» درآورد. این گفتار در «پدیده انتقال» (transfert) - مفهومی عاطفی مبتنی بر جایگزینی پزشک با شخص دیگر از جانب روان‌نژندها، که واقعیت ناخودآگاه را برای روانکاو ملموس می‌کند - حادث می‌شود. به بیان ساده، با یک «دیگری»، هم تعریف می‌شود هم حضور پیدا می‌کند. به نظر لکان، گفتار «کامل» در «زمان» صورت می‌گیرد زیرا که عنصری عمل‌گرا است که گذشته خود را حادث کرده است. فرایند این گفتار، توأمان با نشانه، در قالب یک ماهیت است.

گفتار کامل - حدفاصل تجربه و آگاهی - یکی از شیوه‌های اندیشیدن و تصور کردن دال در مقابل حضور است. حضوری در معرض محک و بیان: «شیء مطلوب گفتار، فقط خود سوژه خواهد بود [...] بنابراین معنای گفتار نیز در تأیید قطعیت سوژه است. افق این کنش گفتار، دنیا و همچنین "زبان" است.» (Juranville, 1984:118-119) در مرحله «واقعی» (réel) سوژه خود را در یک بُعد خیالی (تجسم خیالی) قرار می‌دهد تا بتواند معنایی به «فقدان» خود بیابد. و همیشه در این مرحله، نقصان در قبال دیگران و امیال وجود دارد. در این مرحله رابطه من و دیگری به شیء مطلوب (objet)، و بقول لکان به «شیء فقدانی» و یا «شیء مطلوب مجازی میل» تبدیل می‌شود. همین «میل» آن دال خود را جستجو می‌کند که از مرجع (انسانی) خود منفصل شده است. این ساحت واقعی (réel) برخلاف استنباط عامه، واقعیت نیست بلکه بُعد ناممکن است، بُعدی که در مقابل معنا سازی مقاومت می‌کند. در واقع، لکان به دنبال گفتار است و نه زبان در معنای عام. از این رو: «روانکاو تنها یک واسطه دارد: گفتار بیمار.» (Lacan, 1966:145). بعلاوه سوژه هویت خود را منطبق با «میل دیگری» شکل می‌دهد. استعاره (métaphore) نیز برای لکان به نوعی شناسایی هویت است. وی از سویی با برجسته کردن اهمیت «استعاره» و تشبیه زنجیره آن در کالبد قوه ناطقه

انسان به حلقه‌های بُرمه‌ای (nœud borroméen) تلاش می‌کند تا چرخه زبانی انسان را در یک انسجام تنگاتنگ در قلمرو «نمادین و واقعی» نشان دهد زیرا که گسست حلقه‌های بُرمه‌ای، از هم‌پاشیدگی گفتاری را در پی خواهد داشت و مفاهیم «ناخودآگاه و گفتار» قویاً در این حلقه‌ها درهم تنیده شده‌اند. معیار شناسایی موجود انسانی، گفتار است و یا در قاموس روانکاوی لکان «یک موجود گفتاری» (parlêtre).

نظم نمادین نیز برای لکان پیش از هر چیز نظم «قوه ناطقه زبان» است که موجود انسانی، خود را به کمک آن بیان می‌کند حال آنکه حامل گفتار بوده و بدینسان، و در غایت، «میل» خود را به تصویر می‌کشد. در واقع «زبان، واقعیت را بازتولید می‌کند. یعنی: واقعیت دوباره به واسطه قوه زبان ایجاد می‌شود.» (Benveniste, 1966: 25) در نظام لکان، «دیگری» در قلمرو «ساحت نمادین» در تعامل با سوژه وارد می‌شود تا چرخه زبان را به گفتار تبدیل سازد. وانگهی نزد لکان باید تفکیکی بین گفتار (parole) که مشتمل بر یک حرکتی جوهری و دال‌محور است - و سوژه هویت خود را در آن به اثبات می‌رساند- با گفتمان (discours) که عاری از دال بوده و در یک نظام ارتباطی-انفعالی زبان صورت می‌گیرد، قائل شد. به بیان ساده، صورت‌های بیانی «گفتمان» پیوسته با معنا و عناصر گفته‌پردازی سروکار دارند. ما با گفتمان به استقبال جهان و مدلول‌هایش می‌رویم. همانطور که فوکو به آن اشاره دارد: «گفته [صورت و عبارت اظهاری] ... یک کارکرد وجودی است که، خاص خود، به نشانه‌ها تعلق دارد.» (Foucault, 1989: 115) نزد لکان، بین گفتارپردازی سوژه و تفسیر گفتار وی تفاوت وجود دارد. تفاوتی از حیث زمانی. تفاوت مذکور به روانکاوی کمک می‌کند تا توسل جستن سوژه (کودک و یا بیمار روان‌پزش) به شیء مطلوب (objet a) را مشاهده کند. به این دلیل است که لکان به بُعد همزمانی (synchronique) اهمیت می‌دهد. در شناسایی شیء مطلوب باید گفت که ماهیت آن در حد فاصل «مفهوم» و «رابطه دال و مدلول» واقع شده است:



در حقیقت در قالب ساحتِ «نمادین» است که «گفتار» صورتِ طرّاحی به خود گرفته و عرصه دیگری را نیز در قلمرو خطابه خود با شفافیت نشان می‌دهد. به عبارت ساده، دیگری با حضور خود در این بُعد «نمادین»، خود را از هم‌نوعش جدا می‌کند. بعلاوه بُعد نمادین، سوژه را در برگرفته و «عاملی» است در جهت اینکه کودک تقلایی در جهت دسترسی به همانندسازی هویتی خود داشته باشد. از این‌رو سوژه با قرار گرفتن در مقابل دیگری (A) به خود اعتبار و حیثیت می‌بخشد.

آندره گرین (روانکاو) مفهوم «ساختار» را با «پویایی» تئوری‌های فرویدی و قالب‌های علمی و عملی آن‌ها درهم می‌آمیزد. وی در اثر خود بنام «چشم‌اضافی»^(۳۶)، عقده اُدیپ را از زاویه منفي آن یعنی مادرکشی در تراژدی بررسی می‌کند: «سوژه وجود ندارد بلکه او خود را، در یک توپولوژی پیچیده‌ای که دیگری و گفتار دیگری در آن وجود دارد، می‌سازد و خود را تخریب می‌کند. سوژه و معنا وجود ندارند بلکه در یک فعلِ گفتمانی تولید می‌شوند.» (Kristeva, 1981:272-273) با توجه به اینکه ماهیت انسان نزد لکان از طریق «میل» (désir) از اوان کودکی تعیین می‌گردد، تحولات و سرکوبی آن‌ها نیز مستقیماً با گفتار و زبان سوژه مرتبط هستند. به عبارتی دیگر، «مطالعه گفتار بشری، مطالعه همه جنبه‌های کاربرد زبان است.» (Fasold, 1990: 65) گفتار انسان نزد لکان همیشه تحت الشعاع «ضمیر ناخودآگاه» است. زیرا که تداخل آن در امر پردازش زبانی و زنجیره کلامی-در پیکرهایی که حاصل واج‌ها (کوچک‌ترین واحد آوایی)، دال‌ها و واحدهای معنایی (sémantème) است- می‌تواند خدشه وارد کرده و به صور گوناگون خود را تحمیل کند. نزد لکان، پاسخگویی به این دال‌ها (Si) در یک رابطه تنگاتنگ با ساختارهای گفتاری انسان قرار گرفته است. به نظر وی «واقعیت، مجموع امور وضع شده‌ایست که در حوزه‌های مختلف حیات آدمی وجود دارند. از آن جمله واقعیت فردی، اجتماعی، حرفه‌ای و غیره. حال آنکه حیث واقع [Réel] حد و حصر عالم نفسانی را تشکیل داده برای فرد قابل دسترسی نیست.» (موللی، ۱۳۸۸: ۴۶)

همانطور که فروید، خواب را در قالب زبان ارزیابی می‌کند، لکان نیز ناخودآگاه را در قالب «زبان» تجزیه و کاوش می‌کند. در واقع همانطور که «خواب و رؤیا» در قالب نشانگان خاص

خود، برای فروید یک «گفتمان» محسوب شده و: «ریشه و اساس کلمات در خواب، در قلمرو ناخودآگاه غوطه‌ور می‌شود.» (Freud, 1969: 13)، برای لکان نیز سیالیت دال‌ها آن را نمود می‌دهند. به عبارت دیگر، همانطور که برای سوررئالیستها، واژگان، با آزادی تمام و کمال خودنمایی می‌کنند، و امکان تخلیه امیال درونی و عمیق را فراهم می‌سازند، ناخودآگاه نیز برای لکان حکم زبان دارد. لکان با طرح «گفته» (énoncé) و «گفته‌پردازی» (énonciation) در ساحت «نمادین» تلاش کرده است تا در قلمرو پردازش گفتاری^(۲۷) (کودک-انسان) - که رابطه خود را بی‌وقفه با شیء مطلوب (مادر) حفظ کرده است، به یک «مدلول ناخودآگاه» دسترسی یابد: آن مدلول (آن صورت معنایی) که در قلمرو زبانشناسی مستتر است. صورتی (دال) که لکان به دنبال آن است به هیچ عنوان نامرتب با «صورت‌های معنایی» نیست. بقول لکان: «واقعیت فردی سوژه، همین قلمرو گفتار وی است. پردازش‌های وی، پردازش‌های تاریخ هستند؛ همانطور که تاریخ، ظهور حقیقت را در واقعیت شکل می‌دهد.» (Lacan, 1966:103) همچنین فانتسم‌ها (fantasme) (پنداره‌های خیالی سرکوب‌شده) چون پایه سرکوبی دارند و در ناخودآگاه بستر گرفته‌اند، می‌توانند وارد مرحله دال‌ها شوند و گفتار را تحت تأثیر قرار دهند. در گفتمان تحلیلی لکان، حقیقت همیشه از یک زاویه «جزئی» مطرح است تا کلی و فراگیر. در واقع، گفتار مبتنی بر عناصری است حاوی «میل» و اخته‌شدگی. به بیان ساده، همین «گفتار میل»، خود، نمود برتر گفتار کامل^(۲۸) (pleine) است: «گفتار در اصل به دنبال دیگری است. به عبارت دیگر، دیگری در گفتار و کنش‌های گفتاری همیشه حضور دارد.» (Lacan, 1966: 247) لکان را باید پیرو تفکرات هایدگر در حیطه گفتار و گفتارپردازی تحلیل قوه بیان (logos) دانست. تحلیل‌هایی که ریشه خود را از «قوه عقل و ادراک» می‌گیرند زیرا که گفتار بقول هایدگر فاش‌کننده واقعیت هستی سوژه است: «این گفتار است که انسان را قادر می‌سازد موجودی زنده باشد»^(۲۹). (Heidegger, 1976: 13) همین گفتار نزد لکان، کودک و مادر را در یک رابطه بسیار عاطفی و پیچیده قرار می‌دهد. در بطن همین «گفتار» نمادها و تصاویر، ماهیت گوناگون خود را حفظ کرده و تکوین می‌یابند.

اگر بتوان به این «زبان» مشتمل و مکمل، تعریفی نمادین داد باید به پندارها و مطروف‌های بشر نیز یک اهمیت نمادین بخشید. به بیان ساده، قوه خیال بشر حامل ظرفیت‌هایی نمادین است از این‌رو «زبان» نزد لکان جریانی از تمایزات محسوب می‌شود. زیرا که: «قدرت بیان بشر، واقعیتی را شکل می‌دهد» (Lacan, 1975: 125) که معنابخش بوده و در حقیقت برگ برنده این موجود زنده است. از سوی دیگر نظام ناخودآگاه لکان حاصل انبوهی از واج‌هاست که از قوه ناطقه زبان بستر می‌گیرند و نشانه‌های گفتار را ترسیم می‌کنند. از این‌رو: «لکان تحلیلگران روانکاو را به این امر دعوت می‌کند که واج‌ها، مکث‌ها، عبارات، تقطیع، جملات، بُرش‌های کلامی، عادات و تشابهات خاص گفتاری را نزد بیمارانشان بیشتر مورد توجه و دقت قرار دهند.» (Dosse, 1992: 137) به واسطه همین گفتار، «میل» سوژه از حیث نمادین واقعاً ادغام شده باقی می‌ماند. بقول لکان: «این دنیای کلمات است که دنیای اشیاء را می‌سازد.» (Lacan, 1966: 155). در عرصه گفتار دیگری، فقط از منظر یک دال دیگر، دال محسوب می‌شود. زیرا که: «ساختار گفتار این است که سوژه پیغام خود را به شکلی معکوس از دیگری دریافت می‌کند. و گفتار کامل [...] متعهد، براساس این ساختار شکل گرفته است.» (Lacan, 1981:47)

نتیجه‌گیری

لکان با بهره‌گیری از زبانشناسی ساختارگرای سوسور و روانکاو فروید نشان داد که قلمرو ناخودآگاه مثل قوه ناطقه زبان ساختاربندی شده است. سوژه گسیخته برخواسته از «میل» است و در «زبان» متولد شده و برای نمود خود از قلمرو زبان استفاده می‌کند. بعلاوه سوژه لکان در بطن نظام دال‌ها و زنجیره افتراقات آن‌ها به پردازش گفتمانی وارد می‌شود که اساس آن دربرگیرنده عناصر «میل» (عامل پردازش زبان) و آخته‌شدگی است. همین دال‌ها جایگاه سوژه را نشان داده و به‌عنوان نماد دارای تصاویر ناخودآگاه هستند همچون «استعاره و مجاز». به بیان دیگر، ساختار استعاره ماحصل قلمرو ناخودآگاه است. «معنا» نیز در قلمرو نمادین دال‌ها شکل می‌گیرد. از این‌رو قلمرو زبان «نمادگرایی» است. دال‌های استعلایی نیز سازنده معنا و زبان در نزد سوژه هستند و در زنجیره دلالت بیانگر این امر هستند که خواستگاه زبان، قلمرو سمبولیک

ناخودآگاه است. حال آنکه خود این قلمرو سازنده ناخودآگاه است. در واقع برای لکان امرِ مطلوب ناخودآگاه، «میل» مثل مدلول است. فرآیند گفتار نیز به واسطه «دیگری» و از ورای «میل» صورت تحقق می‌یابد. زیرا که از یکسو این فرآیند با اصل تمتع (jouissance) مرتبط بوده و از سوی دیگر ماهیت انسان به نظر لکان از طریق «میل» متمایز می‌شود. در نتیجه به واسطه گفتار، میل سوژه از حیث نمادین تکوین می‌یابد و زنجیره دلالت به حضور میل معنا می‌بخشد. همانطور که در زبانشناسی «نشانه» واقعیت را نمود می‌دهد، در روانکاوی نیز «علائم بیماری زبانی» حاکی از ساختار زبان سوژه است. تداخل قلمرو ناخودآگاه نیز در دستگاه زبان می‌تواند تغییرات زیادی را حاصل کند. به عبارت دیگر تمامی تظاهرات بالینی دارای نشانه‌های ناخودآگاه بوده و دارای زبان ساختاربندی شده هستند. به راستی محتوای «قلب زبان» مخرج مشترک تحلیل خواب فروید (از ورای نشانه‌ها) و ناخودآگاه لکان (از ورای دال‌ها) است. نزد لکان آرایه‌های زبانی همچون جابجایی و مشابهت (استعاره) و مجاورت (مجاز و کنایه) - که منشأ خود را از ناخودآگاه می‌گیرند - بهترین ابزار تولید «معنا» و «گفتار» هستند. از این منظر، ناخودآگاه، خود زبان است. زبان از ورای زنجیره دال‌های لکان وارد یک دگردیسی بسیار عمیق گردیده و تفسیر عملکرد و ساختار ناخودآگاه آن نشان می‌دهد که سوژه نزد لکان، همان سوژه گفته‌پردازی است. گُنشی در عرصه پردازش به همراه «میل» و در نظامی وابسته به «دیگری» (Chose). همین دیگری، آکنده از نشانه‌های زبانی (استعارات)، برای لکان دارای یک منطق متعال است زیرا که سوژه همیشه در پی شیء مطلوب است. گفتمان دیگری نیز برای لکان در قلمرو ناخودآگاه است. در مرحله آینه‌ایی نیز قلمرو زبان در ساحت «نمادین» قرار گرفته است. نزد لکان، ناخودآگاه، حاصل ساختار دال است و گفتار، مکان واقعی گفتمان دیگری است زیرا که وسیله تمتع است. لازمه گفتار از یک طرف «حضور دال» و از طرف دیگر «وجود معنا» است. استعاره رکن اساسی ناخودآگاه بوده و خود عامل «معنا» است. از این رو گشایش زبان در بطن نشانه‌ها صورت می‌گیرد. و برتری با دال استعلایی بوده و فلسفه لکان نشانه خوبی برای روانکاوی وی خواهد بود. نشانه‌ها نیز - که خاصیت ناخودآگاه دارند - استعاره هستند و نمود «مدلول» نیز خود مدیون حضور «استعاره» است. در نتیجه زبان در داخل

مجموع‌هایی از «دال‌های» افتراقی - که دارای روند «زمانی» هستند - از ورای میل و امرِ مطلوب موجودیت می‌یابد. در مجموع، اثراتِ دال‌ها معنا تولید کرده و به زنجیره دلالت عملکرد می‌دهند. به این دلیل نزد لکان خود «زبان» سوژه شرط قلمرو ناخودآگاه است.

یادداشت‌ها

۱- نزد سوسور، با توجه به اینکه هر نشانه در شبکه‌ای از روابط با دیگر نشانه‌ها قرار می‌گیرد، می‌تواند دارای معنا باشد و یک ارزشِ مفهومی را به خود اختصاص دهد. از سوی دیگر، نشانه فی‌الذات وجود دارد و واقعیتِ درونیِ زبان را شکل می‌دهد. باید افزود که دال‌ها نزد سوسور تابع دو محور هستند: همزمانی: که روابط پارادیگماتیک و یا پیوندی را هدایت می‌کند. و توالی: که روابط زنجیره‌ای (syntagmatique) را تحت پوشش قرار می‌دهد.

۲- در این داستان، دنیایِ خودمانی و غرابت‌گونه شخصیت‌های بی‌اراده مطرح است. پندارهایی خیالی که از واقعیت بریده شده‌اند.

۳- در قالب «مفهوم» (concept) و «مجموعه افعال» است که می‌توان فرد را دریافت. زیرا که همه «منطقِ عینی» نزد هگل، سرگذشت حرکت مقولات بسوی «مفهوم» است. در دیالکتیک هگل، رابطه و جایگاه سوژه با اَبژه مطرح است ولی نزد لکان ارتباط «سوژه، دال و دیگری» برای خود دیالکتیک طرّاحی می‌کند

4- Joël Dor, *Introduction à la lecture de Lacan*, Paris, Denoël, 1985.

5- Vincent Calais, *Théorie du langage dans l'enseignement de Jacques Lacan*, Paris, L'Harmattan, 2008.

6- Michel Arrivé, *Langage et psychanalyse, linguistique et inconscient. Freud, Saussure, Pichon, Lacan*. Paris, PUF, 2005.

۷- تئوری لوی-استراوس که منطبق با قوانین اجتماعی و زبان است بدنبال یک حقیقت واحد است. به عبارتی دیگر، استراوس با طرح «ساختارهای زبان» و قوانین اجتماعی-خویشاوندی در قلمرو ناخودآگاه فروید حرکت می‌کند.

۸- از این منظر، اصل تأمل بشری (cogito) از محوریت ماهوی خود خارج شده و در یک احوالات تمایز و تفاوت قرار می‌گیرد. «اندیشه زبان برای هایدگر، جدا از اندیشه هستی نیست که متوجه انسان است [...] زبان نقش واکاوی تفاوت را دارد و وحدت آن (زبان)، وحدت تلفیقی نشانه است [...] کُل زبان ما-که زبان متافیزیک است- هستی را بیان می‌کند [...] با این وصف، دیالکتیک

عناصر آگاهی، بر روی گفتار (Logos) استوار شده است همانطور که همین لوگوس، افشای هستی همچون حقیقت موجود است [...] اساساً به نظر هایدگر، زبان مقدم بر هستی است. (Fontaine-De Visscher, 1966)

۹- مثلاً نزد لوی-استراوس «تفکر اسطوره‌ای همچون زبان ساختاربندی شده است.» (Strauss, 1964: 346)

۱۰- بطوریکه در قالب همین زبان، سوژه خود را در جهان هست و نمود می‌دهد. از این رو زبان نزد هایدگر، هستی‌زمانمند دارد زیرا که خود این سوژه در زمان گرفتار است.

۱۱- فیلسوف و منطق‌دان بریتانیایی (۱۸۶۴-۱۸۱۵)

۱۲- بارت با وام گرفتن بررسی همزمانی از سوسور و با نمود دادن قوه ناطقه زبان از یک منظر بسیار گسترده، سعی می‌کند یک علم نشانه‌شناسی «معنا» را واکاوی کند. بارت به مفهوم نشانه «signe» یک معنای عمیق می‌دهد. معنایی کلی، درخور و همه‌جانبه و در این معنای کلی محتوایی پنهان و غیرقابل دسترسی را رویت می‌کند. بارت به نوبه خود با صراحت تمام، وجود یک ساختار اساسی را در چرخه نوشتاری اعلام می‌دارد. و با «تأیید یک واقعیت عینی و صوری، مستقل از زبان و سبک» (Barthes, 1972: 10) به «شکل»، معنای مضاعف می‌دهد.

۱۳- این مرحله را باید مرحله میانجی (مابین سائق جنسی فرد و آبژه) مطرح کرد که علائم خود را در طول رشد نشان می‌دهد بقول فروید: «مرحله‌ای که به واسطه آن، لیبیدو، در جریان رشد و تکامل، از خود-شهوتی، به عشق عینی [بیرونی] انتقال می‌یابد [...] و فرد رو به رشد، رانش‌های جنسی خود را در قالب یک وحدت جمع‌آوری می‌کند.» (Freud, 1985: 306)

۱۴- به عبارتی دیگر می‌توان «مادر» را نیز در این شناخت سهیم کرد و یا جزء لاینفک آن کُل تلقی کرد.

15- forclusion

۱۶- امیل بنونیست بر این باور بود که زبان (langage) یک گفتمان است؛ یعنی ساخته و پرداخته روند گزاره‌پردازی (énonciation).

۱۷- این تنش‌های ناخودآگاه می‌توانند سالیان سال خفته باشند.

۱۸- *La lettre volée*: نوشته ادگار آلن پو، نویسنده و شاعر آمریکایی. در این اثر، روابط بین‌ذهنی به بازی تحلیل کشیده می‌شوند. لکان با خواندن آن به یک بررسی ساختاری - با ترسیم

انسان در مقابلِ واقعیت - دست می‌زند. نامه، بقول لکان، «حائلِ گفتارِ مادی است که گفتارِ ملموس از زبان را به عاریه می‌گیرد.» (Lacan, 1966, 495) در واقع در تحلیل این اثر آلن پو، لکان نشان می‌دهد که «رابطه انسان با ساحتِ نمادین، یک رابطه انسان با دال است.» (همان، ۴۵۰)

۱۹- لویناس نیز تعبیری یکسانی از میل ارائه می‌دهد: «میل را می‌توان متافیزیک قلمداد کرد. زیرا مطلوبِ میل در "دیگری" و به تناسب آن چیزی است که می‌تواند نسبی باشد زیرا آن شیء مطلق است.» (Lévinas, 1964: 4)

20- métonymie

۲۱- توضیح بر اینکه کودک ناخواسته در قلمرو «ساحتِ نمادین» به بازی اصوات می‌پردازد تا تعریفی برای «میلِ درونی» (désir) خود ارائه دهد.

22- Roman Jakobson, *Essais de linguistique générale*, tome 2, Paris, Minuit, 1973, p. 44.

۲۳- «زبان‌شناسانِ شناختی، استعاره و مجاز را از ابزارهای شکل‌دهنده‌ی ساختارِ شناختی انسان به شمار می‌آورند.» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۲: ۶۳)

۲۴- *Surdétermination*: یک فرایندِ ادغام است. فروید این فرایند را در تحلیلِ خواب با شفافیت بیان کرده است. این عبارت برای توصیفِ «نمود» خواب و اندیشه در تصاویر بکار می‌رود که توسط فرایندِ ادغام، مجموع‌هایی از افکار در یک تصویر واحد جمع شده‌اند.

۲۵- ساحت تمّعِ کُدشکنیِ قلمرو محرّمات است.

26- Un œil en trop

۲۷- باید گفت که «گفتار» لکان حائل و رابطِ نسل‌هاست زیرا که گفتار برای وی، تعبیرِ «متغیرهای درمانی»، در نزد روان‌پیش‌ها است. و این رابط، امکانِ سیالیتِ واژه‌ها را فراهم می‌آورد.

۲۸- گفتار «کامل» برای سوژه حقیقت را آشکار می‌کند. گفتار ایدئال نیست ولی به تعبیرِ هایدگر «پرده‌برداری» است. (Juraville, 1984 : 114) حال آنکه گفتار «ناقص»: کلام و گُنش‌هایی گفتاری بیمار روان‌نژند است که انتزاعی‌ترین و کاذب‌ترین گفتمان را در برمی‌گیرد. (همان، ۱۱۴-۱۱۵) به عبارتی دیگر، گفتارِ دوّم، حاویِ مدلولِ خاصّ در گُنشِ گفتاری است.

۲۹- اهمیت «گفتار» نزد هایدگر بحدّی است که آن را در یک «قالبِ کاملاً مستقل» (Heidegger, 1976 : 15) طرح می‌کند. هر چند در فلسفه هایدگر، آزادیِ سوژه بستگی به میزان درک و فهم وی

از غایتِ اتمام‌پذیری وی است، ولی در فلسفه لاکان، موجود انسانی با میل درونی، خود را در هستی طرح و بیان می‌کند.

کتابنامه

- اونز، دیلن. (۱۳۸۶). فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روانکاوی لاکانی. ترجمه مهدی پارسا و مهدی رفیع. تهران: نشر گام نو.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۲). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.
- موللی، کرامت. (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر روانکاوی لاکان. تهران: نشر دانژه.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۵). هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.
- Arrivé, Michel. (1985). «Signifiant saussurien et signifiant lacanien». *Langages*. Vol. 19, n°77.
- Barthes, Roland. (1972). *Le Degré Zéro de l'écriture*. Paris. Points-Seuil.
- Benveniste, Emile. (1966). *Problèmes de linguistique générale*. tome 1, Paris, Gallimard.
- Dosse, François. (1992). *Histoire du structuralisme*. «Le champ du signe». tome 1, Paris, La Découverte.
- Fasold, Ralph W. (1990). *Sociolinguistics of Language*. Oxford, Blackwell.
- Fontaine-De Visscher Luce. (1966). «La pensée du langage chez Heidegger». In: *Revue Philosophique de Louvain*. Troisième série. Tome 64, N°82, pp. 224-262.
- Foucault, Michel. (1989). *L'archéologie du savoir*. Paris, Gallimard.
- Freud, Sigmund. (1969). *Le rêve et son interprétation*. Paris, Gallimard.
- (1985). *Le trouble psychogène de la vision in Névrose, psychose et perversion*. Paris, PUF.
- Heidegger, Martin. (1976). *Acheminement vers la parole*. Paris, Gallimard.
- Jakobson, Roman. (1973). *Essais de linguistique générale*. tome 2, Paris, Minuit.
- Juranville, Alain. (1984). *Lacan et La philosophie*. Paris, PUF.
- Kahnamouipour, Jaleh., Khattate, Nasrine. (1995). *La critique littéraire*. Téhéran, Samt.
- Kristeva, Julia. (1981). *Le langage, cet inconnu*. Paris, Seuil.
- Lacan, Jacques. (1953). *Ecrits I*. Paris, Seuil.
- (1959). *Séminaire VI*. Paris, Seuil.
- (1966). *Ecrits*. Paris, Seuil.

- (1973). *Les quatre concepts fondamentaux de la psychanalyse*.
Livre XI. Paris, Seuil.
- (1975). *Séminaire I*. Paris, Seuil.
- (1978). *Séminaire II*. Paris, Seuil.
- (1981). *Séminaire III*. «Les psychoses », Paris, Seuil.
- (1998). *Séminaire V*. Paris, Seuil.
- Lemaire, Anika. (1977). *Jacques Lacan*. Bruxelles. Pierre Mardaga.
- Lévinas, Emanuel. (1964). *Totalité et Infini*. Paris, La Haye.
- Merleau-Ponty, Maurice. (1945). *Phénoménologie de la perception*. Paris,
Gallimard.
- Saussure, Ferdinand De. (1986). *Cours de linguistique générale*. Paris,
Payot.
- Strauss, Claude-Lévi. (1964). *Le Cru et le cuit*. Paris, Plon.